

پیرامون دو خط در انقلاب

در پریزیف* (شماره ۳) آقای پلخانف می‌کوشد تا مسئله اساسی تئوریک انقلاب قریب الوقوع روسیه را تشریح کند. وی گفته‌ای از مارکس را نقل قول می‌کند که بر طبق آن، انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه سیر صعودی داشته، در حالیکه انقلاب ۱۸۴۸ سیر نزولی پیموده است. در مورد اول قدرت به تدریج از دست حزب میانه رو به دست حزب رادیکال تر می‌افتد: مشروطه طلبان، ژیروندیستها و ژاکوبینها. مورد دوم روندی وارونه داشته است: پرولتاریا، دمکراتهای خرده بورژوا، جمهورخواهان بورژوا و ناپلئون سوم. نویسنده ما استنتاج می‌کند که «مطلوبست انقلاب روسیه در جهت صعودی هدایت شود» به عبارت دیگر ابتدا باید قدرت به دست کادتها و اکتیابریستها، آنگاه به دست ترودویکها و بالاخره به دست سوسیالیستها بیاقتد. البته از این استدلال چنین نتیجه می‌شود که اگر نیروهای چپ روسیه به حمایت از کادتها دست نزده، آنها را پیش از موعد بی اعتبار نمایند، کار غیرمعقولی کرده‌اند.

استدلال «تئوریک» آقای پلخانف نمونه دیگری از نشانیدن لیبرالیسم به جای مارکسیسم می‌باشد. آقای پلخانف ابعاد مسئله را به این امر که آیا «مفروضات استراتژیک» عناصر پیشرو «صحیح» هستند یا نه، تنزل می‌دهد. استدلال مارکس متفاوت بود. او حقیقتی را خاطر نشان می‌کرد: در هر يك از حالات انقلاب روندی متفاوت داشته است؛ اما او توضیح این تفاوت را در «مفروضات استراتژیک» جستجو نمی‌کرد. از نقطه نظر مارکسیستی مضحك است اگر توضیح آنها در مفروضات جستجو کنیم. باید آنها را در تفاوت میان صف بندی طبقات جستجو کرد. مارکس خود نوشت که در انقلاب ۱۷۸۹ بورژوازی فرانسه با دهقانان متحد گردید و در ۱۸۴۸ دمکراسی خرده بورژوائی به پرولتاریا خیانت ورزید. آقای پلخانف نظر مارکس را در این مورد می‌داند، ولی از آن صحبتی به میان نمی‌آورد چرا که می‌خواهد مارکس را چیزی شبیه استرووه نشان دهد. در فرانسه ۱۷۸۹ مسئله سرنگونی حکومت مطلقه و اشرافیت بود. بورژوازی، که در آن سطح معین توسعه اقتصادی و سیاسی، به هماهنگی منافع معتقد بود و از ثبات حکومتش بیمی به دل نداشت، آماده اتحاد با دهقانان بود. آن اتحاد پیروزی کامل انقلاب را

* پریزیف (فراخوان) – هفته نامه ای که از اکتبر ۱۹۱۵ تا مارس ۱۹۱۷ توسط منشویکها و اس آر‌ها در پاریس منتشر می‌شد. در اینجا به مقاله پلخانف «دو خط در انقلاب» اشاره شده است که در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ در این هفته نامه به چاپ رسید.

تضمین کرد. در سال ۱۸۴۸ مسئله سرنگونی بورژوازی توسط پرولتاریا بود. پرولتاریا قادر نشد خرده بورژوازی را به سوی خود جذب کند و خیانت این يك، به شکست انقلاب انجامید. سیر صعودی در سال ۱۷۸۹ شکلی از انقلاب بود که طی آن توده مردم حکومت مطلقه را شکست دادند. سیر نزولی ۱۸۴۸ شکلی از انقلاب بود که در آن خیانت توده خرده بورژوازی به پرولتاریا به شکست انقلاب منجر شد.

هنگامی که آقای پلخانف مسئله را نه به صف بندی طبقات، بلکه به «مفروضات استراتژیک» تنزل می دهد، ایده آلیسم مبتذل را جانشین مارکسیسم می نماید.

تجربه انقلاب ۱۹۰۵ و دوران ضدانقلابی متعاقب آن، به ما می آموزد که دو خط در انقلاب کشور ما پدیدارند، به این مفهوم که مبارزه‌ای بر سر کسب رهبری توده‌ها بین دو طبقه – پرولتاریا و بورژوازی لیبرال – درگیر بوده است. پرولتاریا با آهنگی انقلابی به پیش می رفت و دهقانان دمکرات را در جهت سرنگونی ملاکین و سلطنت مطلقه رهبری می نمود. این امر که دهقانان گرایشات انقلابی با مضمون دمکراتیک را ابراز کردند در مقیاس توده‌ای توسط تمامی رخدادهای مهم سیاسی به اثبات رسید: شورشهای دهقانی سالهای ۶-۱۹۰۵، نا آرامی در ارتش در همان سالها، «اتحادیه دهقانان» در ۱۹۰۵ و دو دوما‌ی اول که در آن دهقانان ترودویک نه تنها در «سمت چپ کادتها» قرار داشتند، بلکه حتی از روشنفکران اس آر و ترودویک نیز انقلابی تر عمل کردند. متأسفانه این امر اغلب فراموش می شود. ولی هنوز يك واقعیت است. در هر دو دوما‌ی سوم و چهارم دهقانان ترودویک، با وجود ناتوانی شان نشان دادند که همانا توده‌های دهقان مخالف مالکین زمین اند.

خط نخست انقلاب بورژوا دمکراتیک روس، نه از درازگویی های «استراتژیک»، بلکه از واقعیتها استنتاج گردیده و با مبارزه قاطع پرولتاریا که با تزلزل از جانب دهقانان تعقیب می شد، مشخص می گردید. هر دو این طبقات بر علیه ملاکین و سلطنت مطلقه مبارزه می کردند. عدم قاطعیت و فقدان قدرت کافی این طبقات به شکست آنها منجر شد (هر چند که رخنه و شکافی نسبی در بنای حکومت مطلقه ایجاد شد).

خط دوم با اعمال بورژوازی لیبرال مشخص می شد. ما بلشویکها همواره و بخصوص از بهار ۱۹۰۶ به بعد گفته‌ایم که کادتها و اکتیابریستها به صورت نیرویی واحد این خط را نمایندگی می کردند. دهه ۱۵-۱۹۰۵ صحت نظریات ما را ثابت کرده است. در تمامی لحظات تعیین کننده

مبارزه، کادتها همراه اکتیابریستها به دمکراسی خیانت کرده و به کمک تزار و ملاکین شتافتند. خط «لیبرالی» انقلاب روسیه مهر «سکون طلبی» و پراکندگی جنبش توده‌ای را بر خود داشت و این امر بورژوازی را قادر به صلح با سلطنت مطلقه نمود. زمینه بین‌المللی انقلاب روس و قدرت پرولتاریای روسیه این رفتار بورژوازی لیبرال را اجتناب ناپذیر می‌ساخت.

بلشویکها آگاهانه به پرولتاریای روسیه کمک کردند که خط اول را پیگیری کند، با نهایت شجاعت به مبارزه پردازد و دهقانان را رهبری نماید. از هنگام دعوت به دومای بولیگین گرفته (اوت ۱۹۰۵) تا کابینه کادت در ۱۹۰۶ و سپس تشکیل بلوک با کادتها علیه دمکراسی در ۱۹۰۷، منشویکها همواره به خط دوم خزیده‌اند و با انطباق جنبش پرولتاریا با منافع لیبرالها، پرولتاریا را دلسرد کرده‌اند (در حاشیه مشاهده می‌کنیم که «مفروضات صحیح استراتژیک» کادتها و منشویکها، که آقای پلخانف از آنها دم می‌زد، در آن مقطع با شکست روبرو شد. چرا چنین شد؟ چرا توده‌ها به نصایح آقای پلخانف و کادتها که به مراتب صدها بار وسیع‌تر از تبلیغات بلشویکها منتشر می‌شد، اعتنائی نکردند؟).

تنها این جریانها – بلشویک و منشویک – در فاصله ۸-۱۹۰۴ و سپس در فاصله ۱۴-۱۹۰۸ خود را در امور سیاسی توده‌ها نمایان کردند. چرا چنین شد؟ بدین علت که این جریانها ریشه‌های مستحکم طبقاتی داشتند: اولی در پرولتاریا و دومی در بورژوازی لیبرال.

امروز ما بار دیگر به پیشواز یک انقلاب می‌رویم. هر کسی این را درمی‌یابد. خوستوف می‌گوید که روحیه دهقانان یادآور سالهای ۶-۱۹۰۵ می‌باشد. و بار دیگر ما شاهد همان دو خط در انقلاب، و همان صف بندی طبقات می‌باشیم که تنها بر اثر تغییر اوضاع بین‌المللی، تفاوتی را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۰۵ کل بورژوازی اروپا از تزاریسیم پشتیبانی کرد و خواه با هزاران میلیون کمک مالی (فرانسویها)، خواه با تدارک ارتش ضدانقلابی (آلمان) به آن کمک کردند. در ۱۹۱۴ آتش جنگ در اروپا شعله ور شد. همه جا بورژوازی، پرولتاریا را برای مدتی فریفته و وی را به دام خرافات ناسیونالیستی و شوونیستی افکند. در حال حاضر، توده‌های خرده بورژوا و در درجه اول دهقانان، قسمت اعظم جمعیت روسیه را تشکیل می‌دهند. آنها پیش از هر چیز و بیش از همه در معرض ستم ملاکین قرار دارند. بخشی از دهقانان از نظر سیاسی بی‌اعتنا بوده و بخشی بین شوونیسم («پیروزی بر آلمان» و «دفاع از میهن») و روحیه انقلابی در نوسان اند. سخنگویان سیاسی این توده‌ها – و نوسانات آنها – از یک سو نارودنیکها

(ترودویکها و اس آر‌ها) و از سوی دیگر سوسیال دمکرات‌های فرصت طلب (ناشه دیلو، پلخائف، دار و دسته چخیدزه، کمیته سازماندهی) می‌باشند که از ۱۹۱۰ کاملاً طریق سیاست لیبرالی – کارگری را پیموده و در سال ۱۹۱۵ به سوسیال شوونیسم پوترسف، شروانین، لویتسکی و ماسلف گرویده و یا خواستار «وحدت» با این جماعت شده‌اند.

این اوضاع و احوال، وظیفه پرولتاریا را به وضوح مشخص می‌کند. این وظیفه عبارتست از دست یازیدن به نبردی انقلابی و بی‌محابا بر ضد سلطنت مطلقه (با بکار بستن از شعارهای کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲، «سه رکن»)، نبردی که همه توده‌های دمکرات، یعنی عمدتاً دهقانان را، در مسیر گسترش خویش، دربر خواهد گرفت. پرولتاریا هم‌زمان باید به مبارزه‌ای بی‌امان بر علیه شوونیسم برخیزد، مبارزه‌ای در اتحاد با پرولتاریای اروپا و در جهت انقلاب سوسیالیستی اروپا. نوسان خرده بورژوازی تصادفی نیست، بلکه محتوم است چرا که پیامد منطقی موضع طبقاتی وی می‌باشد. بحران ناشی از جنگ عوامل اقتصادی و سیاسی گرایش به چپ خرده بورژوازی و منجمله دهقانان را تقویت کرده است. شالوده عینی امکان پیروزی انقلاب دمکراتیک روسیه در همین جا است. این امر که شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی در اروپای غربی آماده است نیازی به اثبات ندارد؛ چرا که همه سوسیالیست‌های سرشناس تمامی کشورهای پیشرفته پیش از جنگ به این امر اقرار داشتند.

وظیفه عمده یک حزب انقلابی این است که صف بندی طبقات در انقلاب قریب الوقوع را روشنی بخشد. کمیته سازماندهی که در داخل یار وفادار ناشه دیلو بوده و در خارج به عبارت پردازی بی‌معنای ماورای «چپ» مشغول است، این وظیفه را سرسری می‌گیرد. تروتسکی در ناشه اسلوو با این وظیفه به شیوه‌ای نادرست برخورد می‌کند، او همچنان تئوری «اصیل» ۱۹۰۵ خود را تکرار می‌نماید بی‌آنکه لحظه‌ای بیانیدش که چرا زندگی در خلال ده سال گذشته این تئوری باشکوه را در هم نوردیده است.

تئوری اصیل تروتسکی لزوم مبارزه قاطع انقلابی پرولتری و ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا را از بلشویکها، و «نفی» نقش دهقانان را از منشویکها به عاریت گرفته است. وی ادعا می‌کند که دهقانان به اقشار مختلف تقسیم گشته و تجزیه گشته‌اند؛ ادعا می‌کند که نقش انقلابی بالقوه آنان بیش از پیش نقصان یافته است؛ ادعا می‌کند که در روسیه یک انقلاب «ملی» امکان وقوع ندارد؛ تروتسکی می‌گوید: «ما در عصر امپریالیسم زندگی می‌کنیم» و «امپریالیسم

جامعه بورژوازی را در برابر رژیم کهن قرار نداده، بلکه پرولتاریا را در برابر جامعه بورژوازی قرار می دهد.»

در اینجا با مثالی سرگرم کننده از بازی با کلمه «امپریالیسم» روبروئیم. اگر در روسیه، پرولتاریا هم اینک در برابر «جامعه بورژوائی» قرار گرفته باشد، پس روسیه با انقلابی سوسیالیستی روبرو است (!) و شعار «مصادره املاک» (که متعاقب کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲، در ۱۹۱۵ نیز توسط تروتسکی تکرار شد) نادرست است؛ در آن صورت نباید از حکومت «انقلابی کارگری» بلکه باید از حکومت «سوسیالیستی کارگری» سخن گفت! این عبارت تروتسکی که پرولتاریا به واسطه قاطعیتش «توده‌های خلق غیر پرولتر (!)» را نیز به دنبال خواهد کشید (ناشه اسلوو شماره ۲۱۷)، عمق آشفته فکری وی را می نمایاند! تروتسکی نفهمیده است که هر گاه پرولتاریا توده‌های غیر پرولتر را برای مصادره املاک مزروعی و سرنگونی سلطنت مطلقه بسیج کند، این امر به مفهوم به ثمر رسیدن «انقلاب بورژوازی ملی» در روسیه، به معنی دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان خواهد بود!

یک دهه کامل - دهه عظیم ۱۵-۱۹۰۵ - بر وجود تنها دو خط طبقاتی در انقلاب روسیه دلالت کرده است. تجزیه دهقانان به مبارزه طبقاتی در میان آنها دامن زده و شمار هر چه بیشتری از عناصر از لحاظ سیاسی بی اعتنا را بیدار کرده است. این امر پرولتاریای شهری را به پرولتاریای روستا نزدیک کرده است (بلشویکها از ۱۹۰۶ اصرار داشته‌اند که پرولتاریای روستا جداگانه متشکل شود و این درخواست را در قطعنامه کنگره منشویکی استکهلم نیز وارد کرده‌اند). باری، آنتاگونیسم (تضاد قهرآمیز) میان دهقانان از یک سو و مارکف‌ها، رومانف‌ها و خووستف‌ها از سوی دیگر قویتر و حادثتر شده است. این حقیقت آنچنان بدیهی است که حتی هزاران عبارت از مقالات پاریس تروتسکی نیز نمی تواند آنرا «نفی کند». تروتسکی در واقع آب به آسیاب سیاستمداران لیبرال جنبش کارگری روسیه می ریزد؛ سیاستمدارانی که از «نفی» نقش دهقانان در انقلاب، ممانعت از خیزش آنها برای انقلاب را نتیجه می گیرند.

اصل مطلب در شرایط کنونی چنین است. پرولتاریا می رزمند و قاطعانه خواهد رزمید تا قدرت را فراچنگ آورد، تا جمهوری برپا دارد، تا زمین را مصادره کند و از این طریق دهقانان را به سوی خود جلب نموده و از قوای انقلابی آنها استفاده کامل به عمل آورد و «توده‌های غیر پرولتری خلق» را در جهت رهایی روسیه بورژوازی از چنگال «امپریالیسم» نظامی - فئودالی

(تزاريسم) بيسچ نمايد. پرولتاريا بي درنگ، از رهايي روسيه بورژوايي از چنگ تزاريسم و سلطه ملاكين، نه در راه منافع دهقانان مرفه در پيكارشان بر ضد كارگران روستايي، بلكه در جهت پيا داشتن انقلاب سوسياليستي در اتحاد با پرولتاريای اروپا، سود خواهد جست.

سوسيال دمكرات شماره ۴۸

۲۰ نوامبر ۱۹۱۵

مجموعه آثار لنين، جلد ۲۱

چاپ نخست در ايران توسط سازمان چريكهاي فدائي خلق ايران

تصحیح و تجديد انتشار خرداد ۱۳۸۹

تکثیر از:

كمونيستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com